گفت‌وگو

زهرا چیذری

گفت‌وگوی «جوان» با مسئول گروه جهادی نور ولایت علی(ع) که مسئولیت پاکسازی و آواربرداری بیمارستان سوختگی شهید مطهری را بر عهده داشتند

صحنه‌های آوار و آسیب در بیمارستان سخت و سنگین بود

بیمارستان سوختگی شهید مطهری تنها مرکز تخصصی درمان سوختگی در کشور و بیمارستانی دولتی است که شاید امید آخر بیمارانی است که با آتش، برق یا اسید دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. هر ساله ۳۰۰ هزار نفر در کشور دچار سوختگی می‌شوند که نزدیک به ۱۰ درصد آنها برای درمان سوختگی به بیمارستان سوانح سوختگی شهید مطهری مراجعه می‌کنند. این بیمارستان دارای پزشکان و پرستاران متخصص در حوزه درمان سوختگی و تجهیزات خاصی است که بسیاری از بیماران بدحال سوختگی به آن نیاز دارند، اما در جریان حمله دشمنان (رژیم صهیونی و امریکا) در جنگ رمضان به نزدیکی بیمارستان مطهری، این بیمارستان دچار آسیب‌هایی جدی شد و بخش‌هایی از آن تخریب شد و جنایت دشمنان، نام این بیمارستان را نیز کنار هفت بیمارستان دیگری قرار داد که در جریان حملات هوایی دشمنان به نقاط مختلف کشور، مجبور به تخلیه شدند. این بیمارستان، پیش از این و در جریان جنگ ۱۲روزه نیز به‌دلیل حملات دشمنان و وارد شدن آسیب به بخش‌های آن، مجبور به تخلیه بیماران شده بود. بیمارانی که طبق آمارها و روایت متخصصان و مسئولان این بیمارستان اغلب از اقشار فقیر جامعه هستند. اما در میانه جنگ تحمیلی امریکایی – صهیونیستی علیه کشورمان با حمله به مناطق اطراف بیمارستان سوختگی شهید مطهری، این بیمارستان‌ها و بیماران آن هم از تهاجم دشمن جان سالم به در نبردند و بخش‌هایی از بیمارستان دچار تخریب و آسیب شد و بیمارانی که عفونت می‌تواند به قیمت مرگ‌شان تمام شود با غبار تخریب و ریزش بخش‌هایی از سقف و شکستن شیشه‌ها بیش از پیش مورد تهدید قرار گرفتند. حالا ویرانه‌ها و فضای تخریب‌شده بیمارستان بعد از تخلیه و رساندن بیماران به محلی امن باید تمیزکاری و برای بازسازی و بازگشت بیماران آماده می‌شد. اینجا بود که مانند تمام بزنگاه‌ها و شرایط سختی که کشور طی سال‌های اخیر تجربه کرده است، پای گروه‌های جهادی به میان می‌آید. زنان و مردانی که داوطلبانه به صحنه می‌آیند تا هر کاری بر زمین مانده را انجام دهند؛ از شست‌وشو و تمیزکاری تا انجام کارهای خدماتی. این بار هم گروه جهادی «نور ولایت علی(ع)» به سرپرستی خانم صبور به بیمارستان شهید مطهری رفتند تا آثار جنگ و تخریب را از این بیمارستان پاک کنند. البته این گروه جهادی سال‌هاست در حوزه‌های مختلف فعالیت می‌کنند و نگذاشته‌اند کار انقلاب و کار ایران روی زمین بماند. آنچه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی ما با خانم صبور، مسئول این گروه جهادی است.

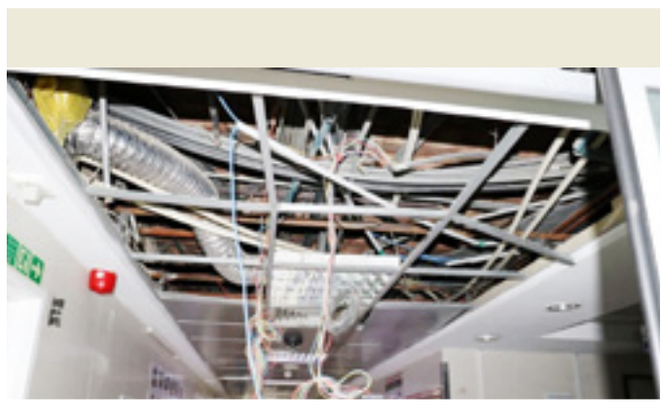

خانم صبور، شما یکی از گروه‌های جهادی فعالی هستید در جنگ‌های اخیر امریکا و رژیم صهیونیستی علیه کشورمان در رابطه با اقداماتی که گروه جهادی شما در طول جنگ انجام داد، لطفاً توضیح دهید. آیا این اقدامات الان هم ادامه دارد؟ برنامه‌ها چه بوده؟

در جنگ ۱۲ روزه من مسئول پشتیبانی ستاد و روستای آرادان در منطقه گرمسار بودم. در آن مدت، هم برای سربازها غذا می‌پختیم و هم میزبان تجمعاتی بودیم که در روستا و به میزبانی روستای ما برگزار می‌شد. آنقدر این فعالیت‌ها بازتاب داشت که از من مصاحبه خبری گرفتند و در رسانه‌های استان سمنان هم پخش شد.

بعد از پایان آن ۱۲ روز، فعالیت‌مان را همان‌جا ادامه دادیم. بعد از آن، همراه با تعدادی از افراد گروه جهادی به تهران برگشتیم و به بیمارستان سوانح سوختگی شهید مطهری رفتیم. آنجا بیمارستان را تمیز کردیم و کارهای لازم را انجام دادیم. در حال حاضر هم اعضای گروه جهادی ما در مناطق مختلف تجمعات در تهران فعالیت کرده و حضور دارند.

درباره بیمارستان مطهری بگویید. بعد از حمله‌هایی که آن حوالی انجام شد، شما به آنجا رفتید؟ با چه صحنه‌هایی مواجه شدید؟ وضعیت آواربرداری و آسیب بیماران چگونه بود؟

صحنه‌ها بسیار سخت و دردناک بود. شیشه‌ها کاملاً شکسته بود و سقف‌های کاذب روی تخت‌ها ریخته بودند. در بخش کودکان، حتی روی تخت کودکانی که در آنجا بستری بودند، آثار زندگی را می‌شد دید؛ مثلاً مادرها تخم‌مرغ آب‌پز کرده یا پاستیل آورده بودند، اما همه‌چیز روی زمین ریخته بود و نشان می‌داد این کودکان بیمار چه لحظات سخت و دردناکی را تحمل کرده‌اند و چقدر وحشت‌زده بوده‌اند. واقعاً صحنه‌های خوبی نبود. هر چند ما بعد از تخلیه بیمارستان از بیماران و برای انجام امور مرتبط با تمیزکاری و آواربرداری به بیمارستان رفته بودیم، اما آثار به‌جای مانده از این حملات نشان می‌داد بیماران در لحظات حمله ددمنشانه دشمن چه شرایط سخت و دردناکی را تحمل کرده‌اند و دیدن این صحنه‌ها برای ما خیلی سنگین و سخت بود.

چند نفر از گروه شما بودید؟

گروه ما هفت نفره است. معمولاً هفت نفر هستیم.

شاید برای خیلی از ما جارو کشیدن و تمیز کردن خانه خودمان هم سخت باشد و حتی گاهی اوقات از نیروهای خدماتی برای انجام چنین اموری کمک بگیریم. چه چیزی باعث می‌شود شما و سایر افرادی که در گروه‌های جهادی فعالیت می‌کنید با افتخار بروید و در چنین شرایط سختی جارو بکشید، کف زمین را بشویید و کمک کنید؟ این چه حسی است که چنین کاری را ممکن می‌کند؟

بله، درست است. شاید برای خانه خودمان هم گاهی از کارگر کمک بگیریم. اما آنجا حس دیگری بود. نمی‌دانم، شاید حس تکلیف، شاید عشق به خدمت. آن صحنه‌ها آنقدر دردناک بود که نمی‌شد فقط نگاه کرد و رفت. دلمان می‌خواست حتی با یک جارو کشیدن، گوشه‌ای از آن رنج را کم کنیم. برای ما این کار افتخار بود. همان حسی که باعث می‌شود آدم در سخت‌ترین شرایط هم کنار مردم باشد. راستش این حس در وجودم نهادینه شده. این راه و این حس در وجودم ریشه دارد و نهادینه شده است. حتی امروز یک پیام آمده بود که برای بسته‌بندی ارزاق نیاز به کمک دارند، من اولین نفری بودم که اعلام حضور کردم. هم من، هم دخترم.

اشاره داشتید که دختر تان هم با شما در کار بسته‌بندی ارزاق برای نیازمندان همراهی می‌کند. نظر خانواده درباره این فعالیت‌های جهادی و کارهایی که انجام می‌دهید چیست؟ آیا همسر تان یا فرزندانتان شما را منع نمی‌کنند یا بقیه اعضای خانواده هم مثل دختر تان با شما همراه و همدل هستند؟

خوشبختانه همه اعضای خانواده ما کاملاً درگیر کار جهادی هستند. همسرم خودش هم در حوزه کارهای جهادی فعال است. به خاطر همین حس نوعدوستی بود که وقتی دیدیم در روستای خودمان خیلی محرومیت وجود دارد، به آنجا رفتیم و خیریه‌ای احداث کردیم به نام گروه جهادی خودمان، به نام حضرت علی(ع).

شما الان تهران ساکن هستید یا روستا؟

ما تهران ساکن هستیم، اما اهل روستا هستیم و پنج‌شنبه و جمعه‌ها برای کارهای خیریه و کارهای جهادی به روستا می‌رویم.

همان‌طور که گفتید خانواده هم در انجام کار جهادی با شما همراه هستند. نقش مادر را در گرایش اعضای خانواده به حرکت‌های جهادی و خیریه چطور می‌بینید؟ اینکه شما به عنوان مادر خانواده در این فعالیت‌ها حضور دارید، چقدر باعث شده دختر تان از شما الگو بگیرد و مشتاقانه این کارها را انجام دهد؟

من الان فراتر از دو دهه است که در حوزه کارهای خیریه و جهادی فعالیت دارم. حتی قبل از اینکه فرزندم به دنیا بیاید، من و همسرم این کارها را انجام می‌دادیم. جهادگری و حرکت در این مسیر به نوعی در وجود ما نهادینه شده است.

و خیلی خوشحالم که خانوادگی داریم این کار را انجام می‌دهیم. حتی دامادم و دخترم – با اینکه تازه ازدواج کرده بودند – در این مسیر با ما همراه هستند. داماد من هم در این راه است. یعنی خانوادگی در حوزه کارهای جهادی فعالیت می‌کنیم.

چند فرزند دارید؟

سه فرزند.

بچه‌های کوچک‌تر شما چطور؟ آیا آنها هم با شما در این مسیر همراهند؟

بله، از بدو تولد بچه‌ها کنارمان بودند و با همین فضا بزرگ شدند.

منزل ما شده بود محل تجمع دوستان. هر مشکلی پیش می‌آمد، خانه ما پای کار بود. مثلاً می‌خواستند برای جشن عبادت چادر بدوزند، یا برای کرونا، چرخ صنعتی‌ها را آورده بودند منزل خودمان و خانه را تبدیل به کارگاه دوخت ماسک کرده بودیم به طوری که جا نبود بخوابیم و همسرم شب‌ها به منزل مادرم می‌رفت تا استراحت کند و همه در کنار هم بودیم تا بتوانیم به کشور و مردم کمکی بکنیم و کاری روی زمین نماند.

نمای نزدیک

دکتر مصطفی ده‌مرده‌ای، رئیس بیمارستان سوانح سوختگی شهید مطهری، درباره جزئیات خسارات واردشده به این بیمارستان در طول جنگ تحمیلی سوم می‌گوید: «لحظه‌ای که به نزدیکی بیمارستان حمله کردند، یکی از دیوارهای بیمارستان خراب شد، ترک‌های ناشی از حمله به انبار دارویی بیمارستان آسیب زد و سردخانه و اتاق راننده‌ها و بخش‌هایی از بیمارستان تخریب شد. با توجه به سابقه حملات دشمنان به این منطقه، مجبور شدیم بیمارستان را تخلیه کنیم که این اتفاق خوشبختانه قبل از حمله دشمن به نزدیکی بیمارستان اتفاق افتاد و از بروز یک فاجعه بزرگ‌تر پیشگیری شد. در جریان این حملات، بیمارستان خسارات مادی زیادی متحمل شده است، اما خوشبختانه جان بیماران و کادر درمان به خطر نیفتاد و شهید نداشتیم.»

از غزه تا میناب

صدف نورین اوان

«کودکان هرگز نباید هدف خشونت قرار گیرند. مدارس و بیمارستان‌ها باید حتی در زمان درگیری نیز مکان‌هایی امن باقی بمانند.»

سازمان ملل متحد حملات امریکا و اسرائیل در خاورمیانه در سال‌های اخیر الگوی بسیار نگران‌کننده‌ای را نشان می‌دهد: کودکان و مدارس به‌طور فزاینده‌ای به قربانیان خشونت‌های شدید تبدیل شده‌اند. از محله‌های ویران‌شده نوار غزه تا حمله هوایی تراژیک به یک مدرسه در میناب، از دست رفتن جان کودکان نگرانی‌های جدی در میان سازمان‌های بشردوستانه، معلمان و نهادهای بین‌المللی ایجاد کرده است. تخریب مدارس و کشته شدن کودکان نه‌تنها یک فاجعه انسانی است، بلکه به معنای نابودی آینده یک جامعه نیز محسوب می‌شود.

گزارش‌های رسانه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، از جمله الجزیره و دیگر رسانه‌های جهانی، نشان می‌دهد، حملات اسرائیل در نوار غزه تأثیر ویرانگری بر غیرنظامیان داشته است. از زمان تشدید جنگ در اکتبر ۲۰۲۳، گزارش شده است که بیش از ۱۸هزار کودک فلسطینی کشته شده‌اند و شمار کل قربانیان از ۹۰هزارنفر فراتر رفته است. ده‌ها هزارنفر دیگر نیز زخمی شده، از خانه‌های خود آواره شده یا از خانواده‌هایشان جدا شده‌اند. سازمان‌های حمایت از کودکان هشدار می‌دهند، تعداد کودکانی که با آسیب‌های روحی، گرسنگی و آوارگی اجباری مواجه شده‌اند بسیار بیشتر است و بسیاری از آنان با پیامدهای شدید و بلندمدت روانی روبه‌رو هستند. زیرساخت‌های آموزشی در غزه نیز آسیب‌های فاجعه‌باری دیده است. گزارش‌های نهادهای آموزشی و سازمان‌های بشردوستانه نشان می‌دهد که بیش از ۳۵۰مدرسه نابود شده یا به‌شدت آسیب دیده‌اند. بخش بزرگی از تأسیسات آموزشی غزه بر اثر حملات هوایی یا عملیات نظامی آسیب دیده است. در نتیجه، صدها هزار کودک قادر به ادامه تحصیل نبوده‌اند. بسیاری از ساختمان‌های مدارس به پناهگاه‌های اضطراری برای خانواده‌های آواره تبدیل شده‌اند و برخی دیگر به تلی از آوار بدل شده‌اند. کارشناسان آموزش هشدار می‌دهند که اختلال طولانی‌مدت در روند آموزش می‌تواند به شکل‌گیری «نسلی از دست‌رفته» منجر شود که از فرصت‌های پایدار آموزشی محروم شده‌اند.

این بحران تنها به غزه محدود نبوده است. در یک حمله اخیر امریکا و اسرائیل به یک مدرسه دخترانه در شهر میناب (استان هرمزگان، شهری که در جنوب شرقی ایران و در نزدیکی تنگه راهبردی هرمز و آب‌های خلیج فارس قرار دارد و فعالیت‌های دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به‌ویژه نیروی دریایی آن، در این منطقه جریان دارد)، حدود ۱۷۰دانش‌آموز دختر کشته شدند که بسیاری از آنها بین هفت تا ۱۲سال سن داشتند و ۹۵ نفر دیگر نیز زخمی شدند. این حمله ناظران جهانی را شوکه کرد و نگرانی‌ها درباره امنیت کودکان در مناطق جنگی را تشدید نمود. تصاویر منتشرشده از محل حادثه، کلاس‌های ویران‌شده و وسایل آموزشی پراکنده در میان آوار را نشان می‌داد که بیانگر تأثیر فاجعه‌بار آن بر جان‌های بی‌گناه بود. یک نهاد نظارتی حقوق بشر این بمباران را «جنایتی هولناک» توصیف کرد. سازمان‌های بین‌المللی حمایت از کودکان و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد بارها تأکید کرده‌اند که کودکان هرگز نباید هدف خشونت قرار گیرند. این سازمان‌ها هشدار می‌دهند که درگیری‌های مسلحانه کودکان را در معرض خطرات جدی قرار می‌دهد؛ از جمله مرگ، جراحت، آوارگی، آسیب‌های روانی و محرومیت از آموزش. به گفته کارشناسان بشردوستانه، حفاظت از کودکان مسئولیتی اساسی برای همه طرف‌های درگیر در جنگ است.

از نظر تاریخی، حملات اسرائیل و امریکا به کودکان، مدارس و بیمارستان‌ها پدیده تازه‌ای نیست و در طول دهه‌ها در چندین درگیری الگوی نگران‌کننده‌ای را نشان داده است. موارد متعددی ثبت شده که در آنها تأسیسات غیرنظامی، از جمله مدارس و مراکز درمانی، در جریان عملیات نظامی هدف قرار گرفته‌اند و نگرانی‌های جدی در میان ناظران حقوق بشر ایجاد کرده‌اند. برخی منتقدان معتقدند هدف اصلی چنین سیاست‌هایی تضعیف جوامع مسلمان و کاهش توان آنها برای مقابله با سلطه منطقه‌ای است. به گفته آنان، این رویکرد با اهداف ژئوپلیتیکی گسترده‌تر و طرح‌هایی مانند ایده «اسرائیل بزرگ» و همچنین ادعاهای ایدئولوژیک مرتبط با مسجدالاقصی در اورشلیم و بحث‌هایی درباره ساخت «معبد سوم» مرتبط دانسته می‌شود. حادثه میناب بازتابی از یک الگوی تاریخی گسترده‌تر است که در آن نهادهای غیرنظامی در حملات امریکا و اسرائیل هدف قرار گرفته‌اند. در ۸ آوریل ۱۹۷۰، جنگنده‌های اسرائیلی مدرسه ابتدایی بحرالبقر در استان شرقی مصر را بمباران کردند و ۴۶کودک از حدود ۱۳۰دانش‌آموز حاضر در کلاس‌ها کشته شدند. در ۱۳ فوریه ۱۹۹۱، در جریان جنگ خلیج فارس، نیروی هوایی امریکا پناهگاه غیرنظامی عامریه در بغداد را بمباران کرد که دست‌کم ۴۰۸ غیرنظامی، عمدتاً زنان، کودکان و سالمندان، کشته شدند.

در ۱۸ آوریل ۱۹۹۶، در رویداد معروف به کشتار قانا، توپخانه اسرائیل محل استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در جنوب لبنان را هدف قرار داد؛ جایی که حدود ۸۰۰ غیرنظامی پناه گرفته بودند. در این حمله ۱۰۶ نفر کشته و بیش از ۱۱۶نفر زخمی شدند.

در ۳اکتبر ۲۰۱۵، یک هواپیمای مسلح امریکایی بیمارستانی را که ازسوی سازمان پزشکان بدون مرز در شهر قندوز افغانستان اداره می‌شد بمباران کرد و ۴۲نفر از جمله بیماران و کارکنان بیمارستان کشته شدند.

در نوار غزه، حملات به مراکز آموزشی از اکتبر ۲۰۲۳ به بعد به سطحی بی‌سابقه رسیده است. تا اوایل سال ۲۰۲۵، حدود ۷۷۸ مدرسه از مجموع ۸۱۵ مدرسه غزه، یعنی بیش از ۹۵ درصد آنها، به‌طور کامل یا جزئی تخریب شده‌اند. آژانس امدادرسانی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی گزارش داد که نزدیک به یک‌میلیون غیرنظامی آواره در مدارس آن پناه گرفته‌اند، اما تا ژوئیه ۲۰۲۵ دست‌کم هزارنفر در این پناهگاه‌های مدرسه‌ای کشته و بیش از ۲هزارو ۵۰۰ نفر زخمی شده‌اند. تحقیقات رسانه‌ای همچنین گزارش داده‌اند که نیروهای اسرائیلی ساختاری ویژه برای حملات ایجاد کرده‌اند که مدارس را به‌عنوان اهداف راهبردی طبقه‌بندی می‌کند.

مجموعه این حوادث- از مصر در سال ۱۹۷۰ تا عراق در ۱۹۹۱، لبنان در ۱۹۹۶، افغانستان در ۲۰۱۵، غزه پس از ۲۰۲۳ و فاجعه اخیر در میناب- الگویی تکرارشونده را نشان می‌دهد که در آن فضاهای غیرنظامی مانند مدارس و پناهگاه‌ها به صحنه ویرانی تبدیل می‌شوند و نگرانی‌های جدی درباره حفاظت از غیرنظامیان و کودکان در زمان جنگ ایجاد می‌کنند.

در پایان باید گفت که حمله به مدارس به‌ویژه نگران‌کننده است، زیرا آنها چیزی بیش از ساختمان‌ها را نابود می‌کنند؛ آنها امید و فرصت را نابود می‌کنند. نهادهای آموزشی باید مکان‌هایی امن باشند که کودکان در آنها بیاموزند، رشد کنند و آینده‌ای بهتر بسازند. هنگامی که مدارس به میدان جنگ تبدیل می‌شوند، پیامدهای آن بسیار فراتر از تلفات فوری است. جوامع کامل فرصت پیشرفت، ثبات و صلح را از دست می‌دهند. تراژدی‌هایی که در غزه و میناب رخ داده‌اند نشان می‌دهد که اقدام قاطع جهانی برای حفاظت از کودکان ضروری است.

هر کودک از دست‌رفته به معنای آینده‌ای است که هرگز تحقق نخواهد یافت و هر کلاس درس ویران‌شده گامی به عقب برای بشریت است. جامعه بین‌المللی، سازمان‌های بشردوستانه و دولت‌ها باید در برابر خشونت‌ها صدای خود را بلند کنند و برای حفاظت از کودکان و حفظ امنیت مدارس حتی در زمان جنگ همکاری کنند. جهان باید به روشنی اعلام کند که آسیب رساندن به کودکان برای دستیابی به اهداف سیاسی یا نظامی کاملاً غیرقابل قبول است و باید فوراً متوقف شود. حفاظت از کودکان یک انتخاب نیست؛ بلکه بالاترین وظیفه انسانی است.

نگاه

دکتر نیلوفر مقدمی‌خامی

ظرفیت‌های حقوقی دفاع از بانوی ایران

چگونه می‌توان نقض حقوق بشر خانم مهدیه اسفندیاری را علیه دولت فرانسه پیگیری کرد

خانم مهدیه اسفندیاری، بانوی ایرانی ۳۹ساله، ساکن فرانسه بودند که در ۱۰ اسفند ۱۴۰۳ با اتهام واهی «تمجید از تروریسم» (حمایت از مجاهدان حماس و دفاع از ملت مظلوم غزه) پس از وقایع ۱۷اکتبر ۲۰۲۳ از سوی نیروهای امنیتی فرانسه دستگیر و بازداشت شدند. پس از آنکه خانواده خانم اسفندیاری به مدت طولانی از ایشان بی‌خبر ماندند، موضوع را به مقامات ایرانی منعکس نموده و خواستار پیگیری وضعیت ایشان شدند. مقامات قضایی فرانسه پس از یک ماه سکوت، در اواسط فروردین ۱۴۰۴ بازداشت خانم اسفندیاری را تأیید نمودند.

دادستانی پاریس اعلام کرد مهدیه اسفندیاری به اتهام «تمجید از تروریسم» و جرایم مرتبط با فعالیت در شبکه‌های اجتماعی تحت پیگرد قرار گرفته است. این اتهامات به ویژه ناظر بر ترجمه مطلبی در یک کانال تلگرامی بوده که از عملیات «طوفان الاقصی» حمایت می‌کرد.

به‌رغم پیگیری‌های مستمر سفارت ایران در پاریس، تا مدت‌ها اجازه دیدار کنسولی با مهدیه اسفندیاری داده نشد و وکیل نیز در اختیار ایشان قرار نگرفت. پس از مطالبات رسمی و عمومی فراوان، در نهایت پس از سپری شدن ۲۳۵ روز در بازداشت، قاضی فرانسوی در ۳۰ مهرماه ۱۴۰۴ اجازه آزادی تحت نظر ایشان را صادر کرد. سپس دادگاه ایشان را به چهار سال حبس محکوم نمود که سه سال آن تعلیقی و یک سال آن قطعی بود. در نهایت، خانم اسفندیاری در تبادل با دو شهروند فرانسوی تحت بازداشت در ایران، «سیسیل کوهلر» و «ژاک پاریس» که به مدت سه سال در ایران در حبس بودند، به ایران بازگشت.

دولت فرانسه با توسل به دستگیری خانم اسفندیاری با اتهامات واهی، توانست اتباع جاسوس خود در ایران را آزاد و در ازای آزادی خانم اسفندیاری تبادل نماید. این دستگیری خودسرانه، بی‌تردید مقوّم رویه‌ای خلاف اصول حقوق بین‌الملل در جهان است. بازداشت گروگان‌گیری (Hostage-Taking) یک اقدام ناقض حقوق است که در صورت اثبات، می‌تواند مؤید نقض سیستمیک حقوق بشر در یک نظام ملی باشد. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز پیش از این، پرونده‌های مشابه را مورد بررسی قرار داده است. وجود سابقه رسیدگی در دیوان می‌تواند مسیر مطالبه رسیدگی به این موضوع را فراهم آورد.

اما این تنها یک بُعد از پرونده نقض حقوق بشر خانم اسفندیاری است. باید به این امر توجه نمود که دستگیری و بازداشت بلندمدت ایشان، منع دسترسی به معاضدت کنسولی و حقوقی تا مدت زمانی طولانی و تجربیات دردناک وی در بازداشتگاه‌های فرانسه (از سپری کردن مدت بازداشت در سلول انفرادی برای حفظ حجاب، فقدان دسترسی به حداقل امکانات مذهبی و نقض آزادی عقیده و مذهب ایشان تا فقدان دسترسی به غذای حلال و اجبار به مصرف صرف سبزیجات) که در مصاحبه‌های خود بدان اشاره کرده‌اند، مشتمل بر نقض‌های گسترده حقوق بشر بوده که نیازمند پیگیری حقوقی است.

در این مسیر، پیگیری و معاضدت حقوقی می‌بایست از دولت فرانسه بر مبنای تقصیر سنگین (Gross Negligence) به دلیل عملکرد نادرست دستگاه قضایی آن طرح شکایت نمود. همچنین با توجه به اینکه خانم اسفندیاری از لحظه بازداشت تا صدور کیفرخواست و اعمال محکومیت، با نقض‌های متعدد حقوق بشری از قبیل نقض منع شکنجه (ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر)، نقض آزادی اندیشه و بیان (ماده ۹ کنوانسیون)، نقض حق امنیت و آزادی (ماده ۵ کنوانسیون) مواجه بوده‌اند؛ دیوان اروپایی حقوق بشر باید در سطح دوم در اولویت اقدام قرار گیرد.

از آنجا که رأی دادگاه بدوی علیه خانم اسفندیاری صادر شده، لازم است در اسرع وقت ضمن تجدیدنظرخواهی از حکم ناعادلانه بدوی علیه ایشان در دادگاه تجدیدنظر، به صورت همزمان از دولت فرانسه بر مبنای دکترین تقصیر سنگین شکایت ثبت شود.

پس از صدور رأی نهایی تجدیدنظر و همچنین رأی پرونده شکایت از دولت فرانسه، وکیل یا تیم حقوقی چهار ماه فرصت دارد تا دادخواست شکایت از دولت فرانسه را در دیوان اروپایی حقوق بشر ثبت نماید.

بدیهی است حمایت حقوقی از شهروندان ایرانی یک وظیفه و مسئولیت دولتی و ملی است. ایستادگی جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از حقوق اتباعش در سراسر جهان یک الگوی ستودنی از حمایت‌های دیپلماتیک و کنسولی است. حال که دستگاه دیپلماسی کشور با مجاهدت‌های فراوان و مساعی جمیله موفق به آزادی و تبادل خانم اسفندیاری شده، بهتر است در این مرحله نیز برای معاضدت حقوقی به ایشان جهت طرح شکایت پیشقدم شده و بدین منظور تیمی حقوقی تشکیل دهد. علاوه بر این، سازمان‌های مردم‌نهاد نیز قادرند با ارسال گزارش به کمیته پیشگیری از شکنجه شورای اروپا و طرح ابعاد نقض حقوق بشر خانم اسفندیاری، فشار افکار عمومی را بیشتر نمایند. بیانیه‌های این شورا اگرچه اثر حقوقی مؤثر و مستقلی همچون جبران خسارت مادی ندارد، اما می‌تواند به موضع‌گیری توصیه‌ای علیه رویه ناقض دولت فرانسه منتهی شود که اثر سیاسی آن انکارناپذیر است.

کارشناس بین‌الملل مؤسسه صیانت از حقوق زنان و عضو هیئت علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)